

# درکی فراگیر از پوپولیسم

گیتی پورزکی

کارشناس ارشد علوم سیاسی

مدرنیسم دانست. در حالی که مدرنیسم خود بر نهادگرایی و سازمان‌یابی استوار است اما پوپولیسم بر کنش بی‌واسطه مردم تأکید دارد. و از آنجا که این حالت را در گذشته بیشتر قابل دستیابی می‌بیند لاجرم به نوعی گذشته گراست.

اما با تمامی ویژگیهایی که در فوق برای پوپولیسم آمده است، مؤلف اثر معتقد است که پوپولیسم همواره به صورت موردی و خاص مورد مطالعه قرار گرفته است و کوششهای فراوان برای ارائه تعاریف جامع و مانع از آن معمولاً با شکست مواجه شده است. این بدان معناست که پوپولیسم جداً به نمونه‌های تاریخی خود وابسته است و هر کدام از این نمونه‌ها ویژگیهایی خاص خود داشته‌اند. بنا به وجود چنین خصیصه‌ای است که عده‌ای جستجو برای جوهر آن را یک سره رد می‌کنند و صرفاً به تقسیم‌بندی انواع مختلف آن اکتفا می‌نمایند. کتاب حاضر در ۲ بخش جداگانه هدف دیگری را دنبال می‌کند. در بخش اول نمونه‌های تاریخی متفاوت مورد بررسی قرار گرفته است و در بخش دوم نویسنده کوشیده تا با برشمردن ویژگیهای پوپولیسم به درکی فراگیر از آن نائل شود. باید دید که در این زمینه تا چه حد موفق بوده است.

پس از مقدمه، مؤلف در فصلی نسبتاً کوتاه پیش از ورود به بحث اصلی تعریفهای متفاوتی را که از پوپولیسم ارائه شده جمع‌آوری کرده است. از آن جمله ارائه نقطه نظرات ادوارد شیلز (Edward Shils) است. شیلز معتقد است که پوپولیسم زمانی به وجود می‌آید که «مردم از نظم تحمیلی طبقه متمایز و دیرپای حاکم که انحصار قدرت، مالکیت و آموزش و فرهنگ را در اختیار دارد به ستوه آمده باشند.» (۲۳) پوپولیسم شیلز نهادهای دولتی را فاسد و فاقد خرد و شعور می‌داند. و خرد و شعور را در مردم و اراده مردم جستجو می‌کند. از سوی دیگر کورن هوزر (Korn hauser) معتقد است که پوپولیسم هم علت و هم معلول جامعه توده‌ای و بیانگر مخالفت با چندگانگی و تأیید یکپارچگی در مقابل تمایزات اجتماعی (۲۴) است. در این راستا وی دموکراسی پوپولیستی را نقطه مقابل دموکراسی لیبرالیستی می‌داند. تورکوآتودی تالا (Torcuatodi Tella) معتقد است که زمانی که نخبگان رده‌های متوسط مخالف وضعیت موجود باشند و افزایش انتظارات به بسیج همگانی شهروندان بینجامد و شرایط سبب برانگیختگی جمعی نخبگان و توده‌ها شود، پوپولیسم رخ داده است (۲۶ و ۲۵). گاوین کیچینگ (Gavinkitching) پوپولیسم را واکنشی به صنعتی شدن می‌داند.

پیتر وایلز (Peter Wiles) بیست و چهار ویژگی را برای پوپولیسم برمی‌شمارد از جمله اینکه پوپولیسم اخلاق زده است، به رهبران کاریزماتیک و خارق‌العاده متکی است. نامنظم و ضد روشنفکر است. از علم و تکنولوژی بیزار، در حسرت گذشته و به شدت نژاد پرست است.

آریابا برلین شش ویژگی را برای پوپولیسم مطرح می‌کند. از جمله آن را



- پوپولیسم
- پل تاگارت
- حسن مرتضوی
- آشیان
- ۱۳۸۱، ۱۹۱ صفحه، ۲۰۰۰ نسخه، ۱۴۵۰ تومان

## مروری بر محتوای کتاب

کتاب حاضر از یک مقدمه و دو بخش تشکیل شده است. مؤلف در مقدمه اثر خود کوشیده است تا خواننده را به صورت اجمالی و کلی با پوپولیسم آشنا کند و ذهن او را برای ورود به بحثهای آتی آماده سازد. در این راستا پدیده پوپولیسم را فاقد انسجام، ناپایدار و فاقد ویژگیهای عینی می‌خواند و ارائه توصیف یا تعریفی عام از آن را بسیار دشوار می‌داند. اما علاوه بر چنین ویژگیهایی بر ویژگیهایی خاص‌تر از جمله خصلت سیاست‌گریزی آن تأکید می‌کند از آن جا که پوپولیسم ذاتاً طرفدار سادگی و صراحت است لذا با سیاست که پدیده‌ای پیچیده و فسادانگیز است مخالف است. این مخالفت با سیاست، وقتی که صحبت از سیاست لیبرالیستی و ملزومات آن از جمله احزاب و مجالس نمایندگی پیش می‌آید، بعد رادیکال‌تری می‌یابد. بدین معنا شاید بتوان آن را واکنشی در قبال مدرنیته و

شیلز معتقد است که پوپولیسم زمانی به وجود می‌آید که مردم از نظم تحمیلی طبقه متمایز و دیرپای حاکم که انحصار قدرت، مالکیت و آموزش و فرهنگ را در اختیار دارد به ستوه آمده باشند

در تاریخ پوپولیسم، «حزب مردم» و جنبش پوپولیستی که در قرن نوزدهم در آمریکا ظهور یافت نقطه عطفی پر اهمیت است؛ این جنبش به معنای واقعی پدیده‌ای توده‌ای و جنبشی از پایین به بالا بود

بعدهی پوپولیسم قرن بیستمی با معرفی هیو لانگ (Huey long) و جورج والاس (George Wallace) و بررسی عملکرد آنها مورد مذاقه قرار می‌گیرد. لانگ با جبهه‌گیری در مقابل تمرکز ثروت و نابرابری شرایط اجتماعی، فعالیت‌های سیاسی خود را آغاز کرد. در برابر وال استریت و شرکت‌های بزرگی نظیر استاندارد اویل ایستادگی کرد. لایحه‌ای را در تأمین رایگان کتاب‌های درسی به تصویب رساند. مدارس شبانه تأسیس کرد. با تمام اینها تا پایان عمر کاری برای سیاه پوستان انجام نداد.

پس از وی در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۵۰ والاس فعالیت سیاسی خود را با سخن گفتن از مدارس، بزرگراه‌ها، زندانها و مالیاتها (۶۲) آغاز کرد. او احساسات ضدفدرال و ضد سیاه پوستان خود را هرگز پنهان نکرد. «تبعیض نژادی برای امروز، تبعیض نژادی برای فردا و تبعیض نژادی برای همیشه» از جملات اوست. مؤلف در انتها عنوان نموده که نمونه آمریکا می‌تواند نمونه‌ای کلاسیک برای مطالعه پدیده پوپولیسم باشد.

اما در فصل بعدی پوپولیسم روسی بررسی شده است. پوپولیسم روسی با عنوان جنبش نارودنیکها شناخته می‌شود. در این جنبش در حرکتی خودجوش و مردمی، زنان و مردان روسی از شهرها روانه روستاها شدند. هدف اصلی آنها واداشتن دهقانان بر ضد رژیم تزاری بود. این روشنفکران شهری معتقد بودند که باید به میان مردم بروند تا تنها امیدهای آینده - یعنی دهقانان - را به حرکت وادارند.

هرتسن کسی بود که بیشترین تأثیر را بر پوپولیسم روسی داشته است. وی در مجله‌ای که در آن کار می‌کرد چنین نوشت: «پیش به سوی مردم، پیش به سوی مردم - آنجا جای شماست. از پشت نیمکت‌های خود برخیزید. نشان دهید که جنگجویان مردم روسیه هستید». (۷۸) مبانی پوپولیستی که هرتسن مبلغ آن بود عبارت بودند از بی اعتمادی به دموکراسی لیبرال، بدگمانی به تجربیات، ایمان به دهقان روسی و اعتقاد به ضرورت تشکیل گروهی ایثارگر از انقلابیون (۷۸). به گمان هرتسن، عمل سیاسی بسیار مهم‌تر از نهاد سیاسی است. او معتقد بود که زندگی سیاسی نباید در خدمت امور انتزاعی قرار گیرد.

جنبش «رفتن به میان مردم» با شور و شوق خارق العاده‌ای آغاز شد. روشنفکران جوانی که به روستاها می‌رفتند می‌کوشیدند تا با کار کردن همراه دهقانان جذب زندگی روستایی شوند و به این وسیله دهقانان را بر ضد شرایط زندگی شان برانگیزانند، اما دهقانان نه تنها از آنها استقبال نکردند بلکه نسبت به آنها بدبین هم بودند. این روشنفکران فاقد سازمان یا حتی برنامه‌ای مكتوب و سازمان یافته بودند. و از سوی دیگر بی میلی دهقانان به انقلاب آنها را ناامید می‌کرد. و هنگامی که دهقانان این فعالان را تحویل مقامات می‌دادند این ناامیدی به شکست منجر می‌شد.

پای بند به جماعت (Gemein Schaft) می‌داند که منجر به شکل‌گیری اندیشه ایجاد جامعه‌ای یکپارچه و منسجم می‌شود. دوم ویژگی غیر سیاسی بودن آن، سوم طرفدار بازگشت مردم به شرایط طبیعی و خودجوش خود. چهارم گذشته‌نگری و پنجم اکثریت گرا بودن آن است و در انتها مطرح می‌کند که پوپولیسم در جوامعی پدیدار می‌شود که درگیر و دار مدرنیزاسیون اند. اما از جمله کسانی که آراء او در این مبحث قابل تأمل است، مارگارت کنووان (Margaret Canovan) است. او در مباحث خود بین «پوپولیسم روستایی» و «پوپولیسم سیاسی» تمایز قائل می‌شود. آنگاه پوپولیسم روستایی را به پوپولیسم کشاورزان، دهقانان و روشنفکران تقسیم می‌کند و پوپولیسم سیاسی را نیز به دیکتاتوری پوپولیستی، دموکراسی پوپولیستی، پوپولیسم ارتجاعی و پوپولیسم سیاست مدارها طبقه‌بندی می‌نماید و آنگاه هر کدام از این گونه‌ها را توضیح می‌دهد. آنچه از این بررسی عاید وی می‌شود آن است که هیچ هسته مشترکی را در میان آنها نمی‌توان یافت و تنها مضمون مشترک این هفت نوع پوپولیسم خطاب قرار دادن مردم و بی‌اعتمادی به نخبگان است. (۳۷).

پس از آنکه تعاریف گوناگون و از زوایای مختلف در مورد پدیده پوپولیسم ارائه شد، اثر حاضر نمونه‌های پوپولیسم را در بخش اول خود به تفصیل مورد بررسی قرار می‌دهد که قسمت اعظم کتاب را نیز در برمی‌گیرد. در این راستا در ابتدا آراء سیاسی جنبش‌ها و سیاست‌های پوپولیستی در آمریکا آورده شده است. نظام سیاسی آمریکا و پدیده پوپولیسم چون تار و پود به هم تنیده شده‌اند. چرا که اصلی‌ترین مدعای پوپولیسم که ضدیت با نظام سیاسی مبتنی بر نمایندگی است، بزرگ‌ترین مصداق را در نظام سیاسی آمریکا می‌بیند. در تاریخ پوپولیسم، حزب مردم و جنبش پوپولیستی که در قرن نوزدهم در آمریکا ظهور یافت نقطه عطفی پر اهمیت است؛ این جنبش به معنای واقعی پدیده‌ای توده‌ای و جنبشی از پایین به بالا بود. پوپولیسم آمریکایی با تأکید بر آرمانهای پدران بنیانگذار آمریکا، بر فساد اخلاقی حاکم بر نهادهای رسمی، نادانی نخبگان، سرشت نیک مردم عادی و توطئه و خیانت نظام سیاسی نسبت به مردم اصرار دارد.

پوپولیسم قرن نوزدهم آمریکایی جنبشی جنوبی است. جنوب آمریکا مرکز کاشت پنبه و محصولات کشاورزی بود و شمال مملو از مراکز قدرت و مراکز سیاسی و مالی بود که البته فرهنگ و ارزشهای کاملاً متفاوتی را هم به دنبال خود می‌آورد.

مؤلف در این بخش به صورتی جزئی وارد تاریخ حزب مردم و فراز و نشیب‌های آن می‌شود تا سرانجام به شکست آن می‌رسد. تاریخ جنبش و حزب مردم سرشار از برخوردهای قوی، ایدئولوژیکی و فرقه‌ای است. حزب مردم نهایتاً در اوج انشعابات داخلی و دگرگونی زمینه‌های سیاسی سقوط کرد. در صفحات



هرتسن کسی بود که بیشترین تاثیر را بر پوپولیسم روسی داشته است.

وی در مجله‌ای که در آن کار می‌کرد چنین نوشت: «پیش به سوی مردم، پیش به سوی مردم - آنجا جای شماست. از پشت نیمکتهای خود برخیزید. نشان دهید که جنجویان مردم روسیه هستید»

پوپولیسم بر خلاف لیبرالیسم، فردگرایی را نقد می‌کند و به کلی یکپارچه و متحد از مردم اعتقاد دارد. موجودیتی متحد و همبسته که مبراً از تقسیمات بنیادی است. اما جامعه توده وار نیز در تقابل با لیبرالیسم و فردگرایی ملحوظ در آن است. جامعه توده‌ای در مقابل فردیت به کلیت و اجتماع وابسته است

ایجاد شیوه‌های جدید سازماندهی حزبی است. در این راستا احزاب پوپولیستی جدید در اروپای غربی نسبتاً به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است. و سپس پوپولیسم جدید در استرالیا، کانادا و آمریکا آورده شده است.

در بخش دوم کتاب «ویژگیهای پوپولیسم» بررسی می‌شود. در اینجا مؤلف به برشماری برخی ویژگیها برای پوپولیسم می‌پردازد. اولین و شاید مهم‌ترین این ویژگیها ستایش پوپولیستها از «مردم» است. هر چند که واژه «مردم» در پوپولیسمهای متفاوت، معانی گوناگونی پیدا می‌کند. مثلاً در پوپولیسم آمریکای لاتین منظور از مردم، طبقات کارگر شهری و در روسیه، دهقانان، کشاورزان و کارگران کشاورزی است. اما به هر حال «مردم» ابزار اساسی پوپولیسم برای رسیدن به اهداف آن است. اما مگر «مردم» واجد چه ویژگیهایی هستند؟ خصوصیت اصلی آنها آن است که تعداد آنها پرشمار است و اگر کسی بتواند حمایت کامل آنها را جلب کند، ایستادگی در مقابل آنها ناممکن خواهد شد. و البته یکپارچگی و وحدت آنها نیز از خصوصیات آنها است. چرا که مفهوم پوپولیستی از مردم ضد کثرت‌گرایی است و مردم چون موجودیتی متحد فرض می‌شوند. دومین ویژگی پوپولیسم اعتقاد به کانون آرمانی است و آن مکانی است در تصورات پوپولیستی که جمعیتی شریف و متحد در آن ساکن‌اند (۱۴۷). زندگی و ویژگیهای کانون آرمانی ارزش دفاع کردن را دارد. کانون آرمانی مکانی است که جنبه‌های مثبت زندگی روزمره را جلوه‌گر می‌سازد (۱۴۷).

نیاید این کانون آرمانی را با ناسیونالیسم اشتباه گرفت زیرا از آن بسیار محدودتر است. و آشکارا مجموعه‌هایی از گروه‌های اجتماعی درون یک ملت را طرد می‌کند.

میحت دیگری که می‌تواند همچون معضلی جدی پوپولیسم را مورد چالش قرار دهد چگونگی ارتباط بانهادها در اندیشه پوپولیسم است. هر جنبش سیاسی که بخواهد مدت زمانی تلاوم داشته باشد باید به مسئله سازماندهی و نهادی

به همین علت بود که روشنفکران ناامید توجه خود را از دهقانان به اعمال خشونت‌آمیز معطوف کردند. هر چند که همچنان زندگی ساده روستایی را آشکارا ستایش می‌کردند. به هر حال جنبش «رفتن به میان مردم» هم زودگذر و هم ناموفق بود. این جنبش هرگز به جنبشی توده‌ای تبدیل نشد و به صورت اعتقادات و خواسته‌های عده کوچکی از روشنفکران باقی ماند.

در مبحث بعدی، مؤلف چگونگی سیاستهای پوپولیستی را در آمریکای لاتین بررسی می‌کند. در آمریکای لاتین نقش رهبران کاریزماتیک انکارناشدنی است؛ بررسی نمونه مطالعاتی خوان پرون در آرژانتین می‌تواند در مطالعه پوپولیسم نمونه نادر ولی حائز اهمیتی باشد چرا که معمولاً پوپولیستها در تاریخ خود کمتر موفق به دستیابی به قدرت سیاسی شده‌اند. به هر حال خوان پرون به یاری استعداد مدیریتی خود توانست به چنین قدرتی دست یابد.

در قسمت بعدی کتاب، جنبش پوپولیسم با عنوان «جنبش اعتبار اجتماعی» یا پوپولیسم موعظه‌گر در کانادا بررسی می‌شود. این جنبش نیز شدیداً به رهبری کاریزماتیک متکی بوده است. اما در این جنبش ما می‌توانیم شکل‌گیری حالت شبه مذهبی را مشاهده کنیم. اندیشه‌های اعتبار اجتماعی کلاً مخالف سیاست و به خصوص مخالف نظام‌های سیاسی مبتنی بر نمایندگی بوده است. اندیشه اعتبار اجتماعی سرانجام در آلبرتا توانست به عنوان یک رژیم خود را موردآزمون قرار دهد.

در قسمت واپسین بخش نخست از کتاب، پوپولیسم جدید مورد بررسی قرار گرفته است. پوپولیسم جدید حزب یا جنبش واحدی نیست. به جای آن مجموعه‌ای از احزاب سیاسی متفاوت در کشورهای مختلف طی این دوره شکل گرفتند که درونمایه‌های بسیار مشترکی دارند. (۱۱۵).

پوپولیسم جدید با طرد برنامه‌های سیاسی، نهادها و مشروعیت الگوی دولت رفاه و سرمایه‌داری با اقتصاد مختلط به حیات خود ادامه می‌دهد. و در تلاش برای



واژه «مردم» در پوپولیسم‌های متفاوت، معانی گوناگونی پیدا می‌کند. مثلاً در پوپولیسم آمریکای لاتین منظور از مردم، طبقات کارگر شهری و در روسیه، دهقانان، کشاورزان و کارگران کشاورزی است

در آمریکای لاتین نقش رهبران کاریزماتیک انکار ناشدنی است. بررسی نمونه مطالعاتی خوان پرون در آرژانتین می‌تواند در مطالعه پوپولیسم نمونه نادر ولی حائز اهمیتی باشد چرا که معمولاً پوپولیست‌ها در تاریخ خود کمتر موفق به دستیابی به قدرت سیاسی شده‌اند

خود انتخاب کرده است. راهپایی همچون انقلاب، رهبری کاریزماتیک، ایجاد هیأتی فن سالار و تکنوکراتیک و غیره از جمله این راهها است به تعبیر پوپولیسم نظامهای نمایندگی فاصله بین حکومت شوندگان و حاکمان را زیاد می‌کنند. البته خواست‌ها و مدعیات پوپولیست‌ها بر نظامهای نمایندگی کم تأثیر نبوده است. آنها نیز همواره خود را نمایندگان واقعی مردم خوانده‌اند و از واژه «مردم» سود جست‌ه‌اند. پوپولیست‌ها ابتکارات سیاسی پیچیده و فنی جوامع لیبرالی را فاقد مشروعیت خوانده‌اند و عمل سیاسی ساده و شفاف را خواستار شده‌اند.

سرانجام در بخش نتیجه‌گیری عنوان می‌شود که پوپولیسم به هیچ وجه نمرده و حتی رو به زوال نیز نرفته است بلکه حتی در شرایط جدید زمینه مساعد بیشتری را برای ظهور یافته است. به این معنا که با وجود نظامهای مبتنی بر نمایندگی نیروی بالقوه پوپولیسم همواره حفظ می‌شود و از آنجا که خود ذاتاً فاقد ارزشهای بنیادی است می‌تواند خود را در شرایط گوناگون بازسازی کند. با رشد نهادهای دموکراتیک در سطح ملی و فراملی بر دامنه فعالیت‌های پوپولیستی هم افزوده می‌شود و نباید اندیشید که این مسئله کاملاً ناخوشایند است چرا که می‌توان پنداشت که پوپولیسم می‌تواند محکی باشد تا با آن سلامت نظامهای سیاسی مبتنی بر نمایندگی را بسنجیم (۱۷۸) و بدانیم که جایی که پوپولیسم رشد کرده لاجرم اوضاع چندان هم بر وفق مراد نیست. در کلی‌ترین حالت پوپولیسم واکنشی است به لیبرالیسم. چرا که زمانی که لیبرالیسم فرد را سنگ بنای اندیشه خود قرار می‌دهد، پوپولیسم کل ارگانیک و جمع را مبنای خویش می‌داند. زمانی که لیبرالیسم بر حقوق اقلیتها اشاره دارد، پوپولیسم عنوان می‌دارد که اکثریت هنوز در بند است و چگونه می‌توان به اقلیتها اندیشید. نکته دیگر آنکه هرگز از دخالت دولت در اقتصاد نگران نمی‌شود و معتقد است که رها کردن بازار به دست نامرئی فقط موجب ازدیاد ظلم می‌شود.

کردن خویش توجه کند (۱۵۳). در حالی که این مسئله خود از موارد محرز مورد انتقاد پوپولیسم است. لذا پوپولیسم دچار تناقض می‌شود. پوپولیسم که خود منتقد احزاب است برای پیشبرد اهداف خود نیازمند سازمان‌بندی حزبی است. لذا پوپولیست‌ها برای کسب موفقیت و در صورت موفقیت مبدل به همان چیزی می‌شوند که از آن متنفرند. نتیجه آنکه در دراز مدت یا تجزیه می‌شوند یا کلاً از بین می‌روند و یا استحاله می‌شوند و به چیزی غیر از خود مبدل می‌شوند.

در مورد پدیده رهبری در جنبشهای پوپولیستی سخن بسیار رفته است اما آنچه بدیهی به نظر می‌آید آن است که رهبران پوپولیستی عمدتاً کاریزماتیک‌اند، اقتدار کاریزماتیک با پوپولیسم شباهتهای بسیاری دارد. از جمله آنکه شبه‌مذهبی‌اند و رهبران به قدرتهایی ابر انسانی تفسیر می‌شوند و طینی مذهبی و فرا زمینی در جامعه اشاعه می‌شود. دوم آنکه هم در رهبری کاریزماتیک و هم در پوپولیسم رهبر جایگزین نهادها و قوانین می‌شود. هر دو با طرد نهاد گرایی خواهان بسیج توده‌ها می‌شوند و با انتقاد از پیچیدگی نهادی، سادگی و صراحت سیاسی را ستایش می‌کنند. دیگر آنکه هر دو در مواقع بحرانی و شرایط سرخوردگی پدیدار می‌شوند. و به عنوان تدبیری موقت به کار گرفته می‌شوند. و در آخر آنکه هر دو بی‌ثبات و گذرا می‌باشند و در دراز مدت قدرت و توان خود را از دست می‌دهند. به هر حال رهبری کاریزماتیک راهی برای تنگنای پوپولیسم در ارتباط با نهادها است.

در فصل انتهایی کتاب موضوع پوپولیسم و نظامهای سیاسی مبتنی بر نمایندگی آورده شده است. چنانکه می‌دانیم در دنیای امروزی دموکراسی مشروعیتی نسبتاً همه‌گیر پیدا کرده ویژگیهای دموکراسی همچون حق رای توده‌ها تقریباً در تمامی نظامهای سیاسی ولو به صورت ظاهری و ساختگی مورد استفاده قرار می‌گیرد. اما پوپولیسم همین موضوع را به چالش می‌کشد. پوپولیسم در انواع گوناگون خود راهپایی غیر از نظام نمایندگی را برای رسیدن به اهداف

بی شک ترجمه این اثر در شناساندن پدیده پوپولیسم نقش ارزنده‌ای دارد. به ویژه اگر توجه کنیم که به زبان فارسی در این باره آثار بسیار اندکی به صورت اختصاصی منتشر شده است. شاید در برخورد اولیه بسیاری از ما پوپولیسم را نوعی مردم‌انگیزی فریب کارانه بینداریم که تنها در جوامع نسبتاً عقب مانده که ساز و کار قانونی و مدنی در آنها کمتر به چشم می‌خورد، به وجود می‌آید اما با مطالعه کتاب به نادرستی فرضیه خود

پی می‌بریم و درخواهیم یافت که پیشرفته‌ترین مناطق دنیا همچون آمریکا می‌تواند معبد پوپولیسم باشد و چه بسا انسانهایی که صادقانه و خالصانه خود را در اختیار این پدیده گزارده باشند. به همین دلیل ترجمه چنین آثاری می‌تواند فقر علمی ما را در این زمینه پاسخگو باشد.

مضاف بر اینکه مترجم توانسته است به خواننده کمک کند تا مجبور نشود با متن کلنجار برود یا خسته و کلافه آن را به کناری بگذارد، بلکه شیوایی جملات اغلب باعث می‌شود که خواننده فراموش کند که با یک متن ترجمه شده روبه‌رو است.

در مورد کتاب نیز باید گفت که پل تاگارت توانسته است اطلاعات مهم و کلیدی را به همراه نمونه‌های جالب از این پدیده در اختیار ما قرار دهد و در این راستا با موضوعی بی‌طرفانه مزیتها و کاستیهای آن را نیز عنوان می‌کند. اما باید گفت که در انتها نتوانسته است تعریف جامع و مانعی از پوپولیسم ارائه دهد. هر چند که خود مؤلف پیچیدگی این پدیده و عدم قالب‌گیری آن را در تعریفی فراگیر ذکر کرده است و با آوردن تعاریف گوناگون از صاحب‌نظران کوشیده تا این نقیصه را به نوعی پاسخگو باشد.

مؤلف با ارائه لیستی از ویژگیهای اصلی پوپولیسم سعی می‌کند تا آن را به خواننده معرفی کند. اما همان طور که در برخی صفحات کتاب نیز ذکر شده، چنین ویژگیهایی در تمام جنبشهای پوپولیستی به صورتی همه گیر وجود ندارد و لذا می‌توان گفت که ذاتی پوپولیسم نیست و حتی برخی از ویژگیها در انواع جنبشهای دیگر نیز یافت می‌شود. برای مثال اگر مخالفت با لیبرالیسم را ویژگی اصلی و سرچشمه پوپولیسم بدانیم، باید گفت که بسیاری از مکاتب انتقادی مدرن و پست مدرن وجود دارند که چنین ویژگی دارند و اگر رهبری کاریزماتیک را مینا قرار می‌دهیم، چرا مورد نازیسم و رهبری هیتلر یا دیگر رهبران کاریزماتیک مورد بررسی قرار نگرفته و اگر حضور خودجوش و پرشور مردم از دیگر ویژگیهای اصلی پوپولیسم خوانده می‌شود چرا جنبشهای توده‌وار مستثنی شده‌اند.

موردی که بیش از همه سؤال برانگیز است، مورد آخر، یعنی مورد جوامع توده‌ای و رابطه آن با پوپولیسم است. آیا پوپولیسم یک ویژگی از ویژگیهای جامعه توده‌ای است؟ یا خود نظم اجتماعی مستقلی است؟ اگر علت یا معلول و یا یک ویژگی از ویژگی‌های جامعه توده‌ای است که لاجرم کتاب می‌بایست این مورد را ذکر می‌کرد و رابطه آنها را تشریح می‌نمود و اما اگر موردی کاملاً متفاوت و مستقل از جامعه توده‌ای است، چگونه می‌توان آن را از جامعه توده‌ای بازشناخت؟ این سؤال زمانی معنا پیدا می‌کند که ما ویژگیهای جامعه توده‌ای را با ویژگیهای پوپولیسم، مقایسه کنیم تا به افتراق یا این همانی و یا حداقل شباهتهای آنها پی ببریم. بهتر است تعدادی از این ویژگیها را مورد مذاقه قرار دهیم.

اولین ویژگی پوپولیسم که در کتاب بر آن تأکید شده، واکنش در قبال لیبرالیسم است که برای نمونه در صفحات ۳۸، ۱۷۸ و ۱۷۹ ذکر شده است.

## یکی از ویژگیهای پوپولیسم نهادستیزی و تکیه آن بر اکثریت خاموش است، اکثریت خاموشی که از سیاست دوری می‌جویند و پوپولیسم نیز به آنها می‌قبولاند که سیاست امر کثیفی است

پوپولیسم بر خلاف لیبرالیسم، فردگرایی را نقد می‌کند و به کلی یکپارچه و متحد از مردم اعتقاد دارد. موجودیتی متحد و همبسته که میرا از تقسیمات بنیادی (۱۴۳) است. اما جامعه توده وار نیز در تقابل با لیبرالیسم و فردگرایی ملحوظ در آن است. جامعه توده‌ای در مقابل فردیت به کلیت و اجتماع وابسته است.

در این راستا کورنهلوزر «جامعه دموکراتیک و تکثرگرا (پلورالیستی) را در مقابل جامعه توده‌ای قرار می‌دهد. (بشیریه، ۱۳۷۴، ص ۳۳۷) آرنت نیز از جمله شرایطی را که برای کارکرد

جنبشهای توده‌ای لازم می‌داند آن است که «امکان هر حوزه مستقل یا هر فعالیت مستقل از بین برود تا یکنواختی کامل توده‌ها پدید آید». (مشیرزاده، ۱۳۸۱، ص ۵۹)

اما ویژگی دوم را که مورد بررسی قرار خواهیم داد، نهاد ستیزی (۳۱، ۳۵ و ۱۶۵-۱۵۳) پوپولیسم و اتکاء آن بر اکثریت خاموش (۱۴۳-۱۴۴) فاقد انسجام است. این اکثریت خاموش از سیاست دوری می‌جویند و از دخالت معمولی در سیاست پرهیز دارند. سیاست از نظر پوپولیسم هم امری کثیف و فسادانگیز است و باید تنها در اوضاع و احوال حاد در آن دخالت کرد (۱۰) و البته نتیجه چنین دیدگاهی ضدیت با احزاب، سندیکاها، سازمانها یا نهادهای سیاسی است. اما جنبشهای توده‌وار در این رابطه چگونه موضع‌گیری کرده‌اند. باید گفت که جامعه توده وار هم جامعه‌ای است که افراد در آنها به شدت ذره‌ای شده‌اند و وفاداریهای خود را به سازمانها و نهادها از دست داده‌اند. آرنت چنین توصیف می‌کند:

«اکثریت، خیل عظیم افراد بی‌طرف و از نظر سیاسی بی‌تفاوتی را تشکیل می‌دهند که هرگز به حزبی نیوسته و خیلی به تدرت در رای‌گیریها شرکت می‌جویند.» (کوهن، ۱۳۷۵، ص ۱۶۸)

اکثریت خاموشی که در هر دوی این جنبشهای اجتماعی ذره‌ای شده‌اند به سهولت بسیج می‌شوند و جنبش را به منصف ظهور می‌رسانند.

مورد دیگر، بحث رهبری است. کتاب در موارد مختلف تأکید دارد که بحث رهبری، موردی مهم در جنبشهای پوپولیستی است (۱۴، ۳۴ و ۱۵۹-۱۵۵)، که اغلب رابطه‌ای کاریزماتیک با مردم پیدا می‌کند و جای خالی نهادها و روابط قانونی را می‌گیرد. از آنجا که نازیسم و فاشیسم به رهبری هیتلر و موسولینی خود از جمله جنبشهای توده‌ای کلاسیک شناخته می‌شوند، ناگفته پیداست که نقش رهبری در جنبشهای توده‌ای نیز محرز است.

بنا به دلایل فوق و دلایل دیگری از جمله گذرا، و بی‌ثبات بودن هر دو، یا اقبال هر دو پدیده به دموکراسیهای اکثریت و دسترسی بی‌واسطه نخبگان و غیرنخبگان به یکدیگر هم در پوپولیسم و هم در جنبشهای توده‌ای، بهتر بود که مؤلف کمی روشن‌تر رابطه بین این دو پدیده را مشخص می‌کرد و استقلال یا عدم استقلال آن دو را روشن می‌نمود. یا اگر همچون کورنهلوزر پوپولیسم را هم علت و هم معلول جامعه توده‌ای می‌داند چگونه این رابطه را نشان می‌داد.

### منابع:

- ۱- بشیریه، حسین. (۱۳۷۴) جامعه‌شناسی سیاسی، نشر نی.
- ۲- کوهن، آلبین استانفورد (۱۳۷۵)، تئوریهای انقلاب ترجمه علیرضا طبیب، تهران: نشر قومس.
- ۳- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۱) درآمدی نظری بر جنبشهای اجتماعی، پژوهشکنه امام خمینی.